

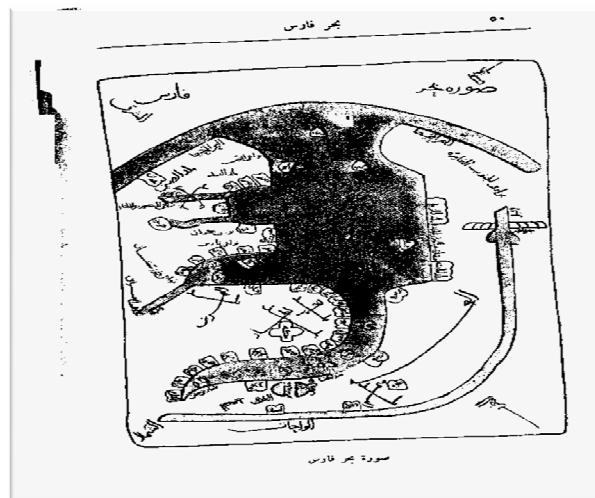
## بحر فارس

آزرمیدخت فرهیخته والا

### پیش گفتار

والذى يجب ان يذكر بعديارالعرب بحر فارس ، لانه يشتمل على اكثر حدودها و تتصل ديار العرب به و بكثير من بلدان الاسلام و تعتره ...

(ابى القاسم ابن حوقل النصيبي البغدادى)





دریای پارس و جایگاه تاریخی آن در میانه مکانهای جغرافیایی و باستانی جهان تا امروز از آنچنان هویت مستدل و قانونمندی برخوردار است که هر ادعای بی‌پشتونه‌ای را مردود می‌سازد، هویتی به درازنای تاریخ زندگی بشر بر کرانه‌های پر مهر این هلال آبی زندگی بخش و برکت آفرین.

به گمان ما اصلی‌ترین گفتمان تاریخی و حقوقی پیرامون دریای پارس ریشه‌یابی و اثبات هویت تاریخی این آبراه مشترک و کهن است و ما در این نوشتار سعی بر آن داریم با استناد به ییشترین حجم منابع تاریخی، ایرانی و غیر ایرانی و زبانها و دوره‌های گوناگون تاریخی پیش از اسلام و پس از اسلام، و بیشتر هم منابع تاریخی و جغرافیایی زبان عربی به این مهم دست یازیم، حفظ قالب و فرم اصلی گزارش‌ها به منظور درک بهتر از مفهوم تاریخی سعی اصلی ما بوده است. بنابراین در طول نوشتار تلاش کردہ‌ایم برای نمونه اگر (همانند عنوان نوشتار در بالا) از سده چهارم هجری گزارشی نقل می‌شود به فضای تاریخی و اجتماعی خبر توجه خاص داشته باشیم و به گونه‌ای با همان حال و هوا فضای تاریخی خود روایت شوند.

همه منابع مورد استناد این بخش مأخذ درجه اول تاریخی و جغرافیایی است که در اصالت و مفهوم گزارشها بسیار روشی و گویاست . در این راستا حتی برخی سنگنبشته‌های بسیار کهن عهد آشوری (سده هفتم و ششم پیش از میلاد) و هخامنشی (۳۳۰-۵۵۰ پیش از میلاد) و دیگر دوره‌های تاریخی که حاوی گزارش‌های مستدل در این رابطه هستند نیز بکار آمده‌اند. استمرار این هویت تاریخی منابع جغرافیایی و فرهنگی سند محکمی برای اصالت هویت تاریخی دریای پارس است.

در این راستا می‌توان از سفرنامه‌های باستانی، عهد اسلامی و معاصر و مصادر عمده جغرافیایی تاریخی و منابع تاریخی همچون صورۃالارض، ابن حوقل بغدادی، البلدان ابی واضح یعقوبی، احسن التقاسیم فی معرفةالاقالیم، حدودالعالم من المشرق الى المغرب، اعلاق النفیسه، مروج الذهب مسعودی، همه و همه حجم گسترده سفرنامه‌های سده‌های چهارم هجری تاکنون نیز گوشه‌ای از این منابع را تشکیل می‌دهند.



واژه خلیج نهاده‌ای عربی است و ابداع منابع عربی زبان سده‌های سوم تا هفتم هجری در نامگذاری دریای پارس است که نه تنها تا امروز در منابع جغرافیایی و سیاسی بکار رفته است بلکه همانند بسیاری دیگر از نامهای معرف شده پارسی بر جای نام دریای پارس نشسته و بخوبی گویای هویت دیرینه این دریا در منابع عربی است. در بیشتر منابع عربی‌زبان به موازات عنوان خلیج الفارسی برگردان عربی دریای پارس بحر فارس نیز گزارش شده که حتی نامی مصطلح‌تر از خلیج فارس است.

از دیگر مباحث بسیار جالب توجه گفتمان حقوقی خلیج فارس وجود نقشه‌های متعدد و حتی رنگی کهن در منابع جغرافیایی عهد اسلامی است که هر کدام به نوبه خود اسناد مستدل، کهن و بی‌بدیلی هستند که ما در این نوشتار از آنها نیز بهره جسته‌ایم.

در ادامه نوشتار و باز مبنای منابع درجه اول تاریخی و جغرافیایی به نقش و جایگاه دریای پارس در اصلی ترین دوران شناخته شده تاریخی خود هخامنشی، ساسانی و دوران اسلامی که بطور قطع تاریخی ترین مطلع حیات این آبراه مشترک است خواهیم پرداخت. خلیج فارس بنا بر ویژگی و جایگاه حساس خود در منطقه و جهان در هر دوره ای از حیات تاریخی خود نقش های ویژه‌ای را نیز ایفا نموده و چون امروز بستر رخدادها و تحولات حساسی نیز بوده است بنابراین شایسته می‌نماید پس از پرداختن به مسائل حقوقی و هویت تاریخی این آبراه کهن به دوره‌های شاخص حضور آن به عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی و تاریخی اشاره نمود و از این طریق صحة بهتری بر هویت ایرانی این دریای ایرانی گذاشت.

## بحر فارس

دریای پارس (خلیج فارس) آبراه نیمه عمیقی است به پهنه‌ای ۲۸,۷۰۰ کیلومتر مربع که نزدیک به بک هزار کیلومتر (نهصد و اندی) از مرزهای شمالی آن که عمدتاً ژرف‌ناک ترین مناطق و سواحل آن است در حیطه مرزهای سیاسی ایران قرار دارد. بررسی کوتاهی در پیشینه جغرافیایی و تاریخی این هلال آبی بگونه‌ای جالب توجه علی‌رغم حضور اقوام و ملتیهای مختلف و رخدادهای مهم سیاسی، محیط امن و دوستانه‌ای را پیش روی به نمایش می‌گذارد که در آن اقوام و مردم و



فرهنگهای مختلف سده‌های است به کار، زندگی و عشق و تلاش انسانی دستگرم بوده اند و در مقایسه با دیگر آبراهها و دریاهای کم اهمیت ترین که هماره میدان نبردها و مناقشات بودند، دریای پارس همواره در عین موقعیت ویژه استراتژیک سیاسی و انرژی‌زای خود، و حضور مداوم قدرتها و نیروی بیگانه و در طول عمر بلند خویش امن ترین و انسانی ترین محیط زندگی بوده و هست و حتی توطئه‌های استعماری نیز موفق به برهم زدن این دریای صلح نشده است. این آبراه کهن شبکه وسیعی از جوامع و فرهنگهای گوناگون را در خود جای داده است که پیشینه هر یک قدمتی چندهزار ساله دارند، گویی همگان قرنهاست به این دریای محیط آمده اند و رفته اند و آنچه از خود بر جای گذاشته اند ظرفی است که مظروف فرهنگها، آئینها و باورهای این مردم است.

در طول شش هزار سال عمر مکتوب و ثبت شده این دریا همواره هویت و نام ایرانی آن از کهن‌ترین اسناد عهد عیلامی (اوخر هزاره پنجم پیش از میلاد) تا جدیدترین اسناد در دست بوده است، ولی اصلی‌ترین رویکرد در شناخت ماهیت این دریا آن است که خلیج پارس در طول عمر بلند خویش ماهیتاً و به دلیل قرار گرفتن کامل از هر ساحل و هر سو در میانه مرزهای سیاسی و تاریخی ایران تا حدود ۵۰ سال قبل همانند یک آبراه خانگی اصالتاً نام و هویت ایرانی دارد و هر تلاشی برای تغییر این ماهیت تاریخی بدلیل تغییر مرزهای سیاسی معاصر اقدامی شکست خورده است. چرا که متکی به هیچ سند یا مدرک تاریخی نیست. دریای پارس از هر حیث دارای جایگاه ثابت و شناخته شده تاریخی است، مجموعه اسناد هویتی دریای پارس از دیدگاه حقوقی، سیاسی و تاریخی از آنچنان پشتوانه‌ای برخوردار است که پس از سده‌های متوالی حیات تاریخی خود هر توصیف مجددی را بی‌دلیل می‌نماید، ولی تلاش ما در این میان چیزی نیست مگر دسته‌بندی نمادین از اسناد و مدارک تاریخی دریای پارس که بیشتر هم منابع غیرایرانی و غیر زبان پارسی است در شناخت هویت کهن این آبراه مشترک آسیای جنوب غربی.

از نکات قابل توجه در شناخت دریای پارس ماهیت جغرافیایی آن است که هیچگاه نبایست نادیده گرفت، از ویژگیهای نادر این دریا و حوزه مشهور آبریز آن دجله و فرات است. این دو رود بزرگ و تاریخی تا سالهای پایانی سده هفتم میلادی (پایان عهد ساسانیان) هر یک



جداگانه به دریای پارس می‌ریختند<sup>۱</sup> و خشکی میان دو رود بصورت جزیره‌ای که امروزه موجود است حضور نداشت. امروزه رودهای چندی به دریای پارس می‌ریزند که همگی از سرزمین ایران یا مشترک با مرزهای سیاسی ایران هستند. بزرگ‌ترین حوزه آبریز آن شاخه‌ای از رود کارون بنام بهمن‌شیر است.

بنابر جایگاه جغرافیایی این دریا که تقریباً تا پایان عهد افشاری (۱۱۴۹-۱۲۰۹ هجری) کاملاً محصور در مرزهای سیاسی ایران می‌بود تمامی جایها، نامها، رخدادها و گزارشها حتی نام زمینها، شهرها و آبادیهای دور تا دور دریای پارس از سده هفتم پیش از میلاد تا قرن هیجدهم میلادی ایرانی است.

پیرامون دریای پارس، ماهیت و هویت آن چند سرفصل را می‌بایست به عنوان رویکرد اصلی دنبال کرد که هریک به عنوان یک زمینه تحقیق می‌تواند دنبال شود:

۱- جایگاه جغرافیایی کهنه آن در دل سرزمینهای ایرانی و تا آغاز قرن نوزدهم به عنوان یک دریای خانگی که قاعدتاً نگاهها و تحلیل‌ها را دقیق‌تر می‌نماید.

۲- پیشینه تاریخی آن که باز بنا بر موقعیت جغرافیایی این دریا پیشینه ایرانی است نه چیز دیگر.

۳- ویژگی نژادی و حضور اقوام غیرایرانی از دوران هخامنشی تاکنون در حاشیه این دریا که خود نقطه اصلی بسیاری از تصادم هاست.

۴- نقش ویژه اقتصادی آن و ثروت سرشارکانی سواحل و بستر دریای پارس که مطمئن بسیاری از نقشه‌های استعماری معاصر و به تبع آن تصادم‌های استعمار آفریده است.

پیشینه نام دریای پارس هم اسنادی به قدمت حضور تاریخی این دریا دارد. این منطقه از نخستین روزهای سکونت مردمان در سواحل آن از هزاره هجدهم پیش از میلاد و تا آمدن آریائیان و علی‌رغم تنوع نژادی حاکم، گذرگاه رخدادها، تحولات، فرهنگها و دولتهای آشنا و بیگانه بوده و هست و به همین دلیل است که بیشتر منابع جغرافیایی و تاریخی و معاصر و بگاه شرح بر یورش‌ها و جنگها و دیگر تحولات سیاسی اشاره‌ای نیز به نام دریای پارس شده است.



کهن ترین سند تاکنون یافته شده در این خصوص از عهد سومریان و پس از آنان آشوریان است که در هر دو از دریای (یا رودخانه‌ای) تلخ جنوب سرزمین خود با عنوان نارماراتی یاد می‌کنند.<sup>۲</sup>

با آغاز دوران تاریخی از هزاره چهارم پیش از میلاد در آسیای جنوب غربی گوئی این دریا نیز حیات نوینی پیدا می‌کند و به دنبال رخدادها و تحولات اجتماعی و سیاسی رشد می‌کند و به پیش می‌آید. در همین زمینه و تا امروز ۵ دوره تاریخی نمایان بازشناسی می‌شود که هریک نه تنها در رشد اجتماع و فرهنگ این سرزمین نقش داشته اند و در تحولات جهان نیز تاثیرگذار بوده‌اند. برآئیم که به نام، نقش و جایگاه دریای پارس در شاخص‌ترین ادوار تاریخی گذاری داشته باشیم.

دوران پیش از اسلام (هخامنشیان- اشکانیان- ساسانیان) و دوران اسلامی (که بیشتر طرف توجه ما منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی سده سوم هجری به بعد است) که در آنها به صراحت به نام، جایگاه و ویژگیهای دریای پارس اشاره شده است.

با آغاز رسمی حضور دولتی مقتدر و یکپارچه بدست کوروش بزرگ هخامنشی، با نام دولت ایران در صحنه معادلات سیاسی سده ششم پیش از میلاد (۵۵۰ پیش از میلاد) و با عنوان دودمان هخامنشی که لقب افتخاری تیره‌های مختلف طوایف پارسی بود، بسیاری از نامها و عنوانیں جغرافیایی به افتخار این دوده سرافراز که توانسته بود به بهترین صورت ممکن وحدت نژادی و سیاسی ایرانیان را در دنیا پرآشوب سده‌های ۷ تا ۶ پیش از میلاد محقق کند، پارس نامیده شد سرزمین، زبان، فرهنگ و آئین این سرزمین گسترده از آن تاریخ تا امروز هنوز هم پارس نامیده می‌شود، که پا بر جاترین آنها زبان و ادبیات پارسی است که در طول سده‌های پر افتخار حیات خویش درست بسان مولوی زنده رشد کرده، بزرگ شده و در طی این سده‌ها به اشکال و ماهیتهای گوناگون ولی با نام زبان و ادبیات پارسی به حیات خود ادامه داده است. همه و همه میراث هخامنشیان است. یادمان نرود که حتی نام کشور ایران هم تا پیش از مصوبه مجلس شورای ملی در (دوران پهلوی اول) که بنا بر حضور اقوام مختلف ایرانی، ایران نامیده شد، در همه مجتمع و محافل علمی و بین‌المللی کشور پارس (persian) بود. هخامنشیان بودند که برای



نخستین بار آبراه خانگی که تا آن روز نامی برای آن ثبت نشده بود چون دیگر جاها و دیگر گوشه های دولت ایران دریای پارس نامیدند. از قضا کهن ترین سند تاکنون یافته شده از عهد هخامنشی از دورترین مرزهای آنان، آبراه سوئز در مصر علیا و با پیشینه بیش از ۲۵۰۰ سال (سده پنجم پیش از میلاد) به دوران داریوش بزرگ باز می گردد. در این سنگ نبشه آنگاه که او از سرزمینهای ایرانی نام می برد اینگونه از دریای پارس نام می برد:

#### DRAYA TYA HACHA PARSA AITY

دریایی که از سرزمین پارس می گذرد ...<sup>۳</sup>

حجم گسترده ای از منابع جغرافیای تاریخی ایران از عهد هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان در منابع جغرافیایی و تاریخی یونانی و لاتین هم عصر با آن دوران است، که در برخی به صراحت و در برخی دیگر اشاره به هویت ایرانی این دریا شده است. یکی از کهن ترین این نمونه ها یادمان ارزشمند استرابون جغرافی نویس صاحب نام سده اول میلادی (۶۴ پیش از میلاد تا ۲۱ میلادی) است در گزارش های جغرافی ای او از عهد هخامنشی و اشکانی و آنهم از زبان نویسنده ای یونانی در دو جای به صراحت به ماهیت و نام این آبراه (خلیج) اشاره شده است. در نخستین جای می خوانیم:

... در سرزمین بابل (عراق کنونی) از شمال با شوشی ها و آلى مائی ها (عیلامیان) و پراتکه ای ها (پارتها) محدود است و از جنوب با خلیج پارس (دریای پارس persicus sinusi) تا مرزهای اعراب مسینی و از سمت غرب با اعرابی که سکتی خوانده می شوند و تا آدیابنه (نام کهن آشور است) و گردیه (گرستان یا کرستان امروزین) گسترده شده و از شمال با سرزمین مادها و ارمنیان تا حدود زاگرس و قبیله های اطراف آن محدود می گردد...<sup>۴</sup>

استрабون در جای دیگر عبارتهای جالب توجهی دارد که در آنها به گونه ای متمایز و در کهن ترین نمونه از نوع خود به دو دریای همسایه یکی در جنوب سرزمین بابل و دیگری در جنوب عربستان اشاره دارد. دریایی با عنوان خلیج پارس و خلیج دیگری با نام خلیج عرب که دقیقاً به تمایز میان این دو دریا، جایگاه و ویژگی هر یک پرداخته شده است. لازم به توضیح است در همه منابع جغرافیایی تاریخی، دریای سرخ در جنوب شبه جزیره عربستان به خلیج عرب



مشهور است. اگر به نقشه منطقه هم نگاه کنیم خواهیم دید که هر دو دریا (خلیج پارس و خلیج عرب) به گونه‌ای موازی و همانگونه که منابع کهن هم گفته اند بالا (دریایی پارس) و پائین (خلیج عرب یا دریایی سرخ) شبه جزیره عربستان قرار دارند. به گزارش استرابون (سده نخست پیش از میلاد) در این زمینه توجه کنید: .... بخش‌های جنوبی عربستان را صحرانشینان در تصرف دارند، و بالای این ناحیه صحرای عربستان است ... شرق آن را خلیج پارس و غرب آن صحراء خلیج عرب فرا گرفته است.<sup>۰</sup>





خليج پارس را دريایي پارس نيز می خوانند. آراتوستنس آن را چنین وصف می کند:  
دهانه آن چنان تنگ است که از هرمن و دماغه کرمانیا می توان ماکیه در عربستان را دید، از دهانه آن ساحل سمت راست که دایره مانند است، نخست با اندک تمایل به شرق رو به کرمانیا می رود و آنگاه رو به شمال سپس رو به فرات تا تردون و دهانه فرات رو می کند، (و سواحل آن) متشكل است از ساحل کرمانیا و بخشی از دشت پارس شوش و بابل<sup>۶</sup>

پس از اين استرابون به گزارشهاي از اوضاع سياسی و اجتماعی حوزه خليج پارس می پردازد که پرداختن به همه آنها ييش از اين مقال است. ولی نكته جالب توجه در گزارشهاي جغرافياي تاریخی او نهايیت دقت در ذکر نامها، مسافتها، جايها و رخدادها آنهم با بضاعت اندک يك رويدادنگار سده اول پيش از ميلاد است که بيشتر هم با حقیقت مقرن است.

هروdot هم در چند جاي با صراحت به خليج ديگري بنام عربستان اشاره می کند که همان دريای سرخ آمده در منابع كهن است.<sup>۷</sup>

در ديگر منابع لاتين همزمان با اشکانيان (سدء اول تا چهارم ميلادي) نيز به دريای پارس با همين مشخصات اشاره شده که هم به دليل قدمت و هم درستی گزارشها يكانت. کورسيوس Rfous نگارنده تاریخ اسکندر مقدونی (سدء اول ميلادي) از دريای پارس با عنوان Aquarum Sinus persice دقیقاً به معنای تلاab پارسی یا آبگیر پارسی ياد می کند. اصطلاح مشهور و لاتین persicus به معنای خليج يا آبگير پارسی نامي که تا امروز هم در بيشتر منابع عربي نام خليج پارس است نام ابداعی بطلمیوس (clodios petolehma aus) جغرافي نويس سده دوم روم غربي برای دريای پارس است.

فاویوس آريانوس (Favius Arianus) مورخ صاحب‌نام سده دوم ميلادي یونان و نگارنده تاریخ سفرهای جنگی اسکندر آنگاه که به مأموریت نثارکوس (Nearcus) دریاسalar اسکندر برای شناسایی و اشغال سواحل و بنادر دريای پارس اشاره می کند اين دريا را از زبان نثارکوس persikan kaitas باز به معنای آبراه پارس با خليج پارس معنی می کند.<sup>۸</sup>

دوران هخامنشی به چند دليل دوران شکوفايی جغرافي نويسی و به تبع آن دريانوردی و بازرگانی است و باز به همين دليل جغرافي نويسان و دريانordan زیادی از سوی هخامنشيان



ماموریت می‌افتد تا از طریق دریاها راههای جدید کشتیرانی و اتصال به غرب را برای تجارت و هم لشکرکشی بیابند. کاری که نخستین بار اسکیلاکس دریانورد اهل کاریاندا به امر داریوش بزرگ بدان مامور شد، او می‌بایست از سواحل ایندوس (سنند) و ایران راه مصر را بیابد، سفری که نزدیک به سه سال به درازا کشید.

دیگر دریانوردان ایرانی یونانی و فنیقی نظیر ستاسپه ایرانی نیز ارتباط مداومی میان خلیج پارس و اقیانوس هند تا دریای مدیترانه و حتی تا دهانه رود راین و دانوب در اروپا را تأمین می‌کردند و در این مسیرهای طولانی همه نوع کالا و همه گروههای انسانی جهان مسکون آن زمان (سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد) درحال تردد و مبادله بودند و حجم بسیار بالای تجارت این سده‌ها و تعالی افکار دستاوردهای این فضای پر جنب و جوش است که این دریا ابتدا و انتهای آن بود.

بدیهی است که نقطه آغازین بیشترین این مسافرت‌های دریائی مکاشفات و بازرگانی گسترده عهد هخامنشی در دریای پارس بود از دریای پارس آغاز می‌شد و به همانجا ختم می‌گردید و علم جغرافیایی که در آن دوران اینچنین مورد توجه بود کارافزار این هنگامه برخاسته از دریای پارس این گلوگاه سرزمین ایران با جهان خارج بود.<sup>۹</sup>

از دوران بلند اشکانیان (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) خوشبختانه یادمان ستودنی روانشاد استرابون (زاده آماسیا و به سال ۶۴ پیش از میلاد) ارجمندترین سند جغرافیایی تاریخی آن سده‌ها دردست است. ویژگی بازرگانی دریایی پارس از عهد هخامنشیان تا آن دوران نیز ادامه می‌یابد و دریای پارس هنوز بیشتر دریایی خانگی است تا آبراهی بین المللی، ماهیتی که بیشترین دلیل آن، قرار گرفتن در داخل مرزهای سیاسی ایران است و در راستای وضعیت ممتاز اقتصادی ایران عهد اشکانی این دریا در طول سده‌های متوالی جزایر و بنادر آن نیز از مراکز مهم اقتصادی منطقه در همه دوره‌ها و تا امروز بوده است مجموعه راههای خشکی و نیمه خشکی حوزه دریایی پارس این شبکه مواصلاتی را با ایران، میان‌رودان، آسیای صغیر و شبه جزیره عربستان مرتبط می‌ساخت و همین ویژگی ممتاز گلوگاهی و استراتژیک دریایی پارس است که سده هاست آن را مرکز توجه دولتهای ایران و بیگانگان ساخته است. عمدۀ ترین گفتمان جغرافیایی،



استرابون از دریای پارس در عهد اشکانی حول محور بازرگانی منطقه و وضعیت ویژه اقتصادی مردم آن است، هنوز زود است تا در دوره ساسانیان (ربع قرن بعد) این دریا دامنه کشاکش‌های سیاسی نظامی هم بشود، چرا که بیشترین حجم رویاروئی اشکانیان با بیگانگان صاحب ادعای رومی از طریق صحرای خشک سوریا، آسیای صغیر و حوزه مدیترانه بود و به غیر از موارد محدودی چون یورش اسکندر به سال ۳۲۵ پیش از میلاد که دریادار خود نثارکوس را در سفری ۱۴۶ روزه مأمور شناسایی و اشغال سواحل و جزایر دریای پارس کرده بوده و نفوذ موقت رومیان عهد ترایانوس به خلیج پارس و از راه اروند رود به سال ۱۱۷ میلادی کمتر بیگانه‌ای تا آن سالها حریم امن این دریای خانگی را آلوه بود. برای همین هم بود که مردم حوزه دریای پارس در پناه امنیت عهد اشکانیان به تجارت گستردگی و بارآور خویش مشغول بودند و کشتی‌های بازرگانی از آنجا تا مکران و بنادر چین درآمد و شد بودند.<sup>۱۰</sup>

ایران در دوران ساسانیان (۲۲۴ - ۶۵۱ میلادی) نخستین حکومت تمرکزگرا و نخستین حکومت دینی را تجربه می‌کرد. کماکان و در طول چهارصد و اندي سال فرمانروایی شاه مغان ساسانی بیشترین رویکرد دولت ایران سیاسی و نظامی بود و ماشین عظیم جنگی آنان بنناچار قرنها در مقابل رومیان متتجاوز از سوی غرب، هپتاپلیان از جانب شرق و بادیه‌نشینان از جنوب غرب و جنوب ایستادگیهای دلاورانه‌ای می‌کرد. دریای پارس در این دوران آوردگاه دائمی سپاهیان ساسانی در برابر بیگانگان هم برای حفظ نفوذ و هم پیشگیری تجاوزها بود. سالها بود که بادیه نشینان صحاری جنوب دریای پارس قوت و قدرتی پیا کرده بودند و حتی کار را به تجاوز و دست‌اندازی به مرزهای جنوبی ایران کشانیده بودند، این را می‌طلیبد تا ساسانیان حضور دائم نظامی خود در منطقه را تقویت کنند و با جنگهای متعددی بطور مستقیم حتی حاکمیت خود را تا عدن و عمان امروزی اعمال نمایند. دریای پارس در این عصر افزودن بر قابلیتها و توانمدهای اقتصادی خود و حتی برای تأمین این بندرگاه بزرگ آسیای جنوب غربی که سالها بود تجارت‌خانه مروارید، ابریشم و ادویه مشرق زمین بود آوردگاه نیروی نظامی دولت ایران شده بود و به این وسیله اعمال حاکمیت اقتصادی و سیاسی خود در منطقه را تأمین می‌کرد. پیش از این در زمان هخامنشیان، داریوش بزرگ با کوچاندن اجباری مادی‌های شورشی به جزیره هرمز و دیگر



جزایر دریای پارس هم به نوعی اعمال حاکمیت سیاسی دولت شوش در منطقه را نشان داده بود ولی آن بیشتر تنبیهی از خودی ها بود نه سرکوب خارجیان آنگونه که ساسانیان در پی آن بودند.<sup>۱۱</sup> داستان رسمیت یافتن حضور سیاسی و نظامی ساسانیان بر سرتاسر دریای پارس و مجموعه گسترده دولت شهرهای بر جای مانده از دوران اشکانیان که هر یک سراسر اسلام خویش داشتند (از ۲۲۴ تا ۲۷۲ میلادی تا پایان فرمانروایی شاپور اول که این جریان کامل می‌شود) خود حکایتی دگر است. تا پیش از ساسانیان بنابر ویژگی نظام دودمانشاهی (فتووالی یا ملوک الطوایفی) اشکانی همه سواحل دریای پارس از مصب ارونند رود تا هرمز در دست خاندانهایی بود که در عین خودکامکی سری به تعظیم اشکانیان داشتند و آنها را شاهنشاه این شاهان می‌خواندند و اهتمام حدود ۱۳ امیرنشین این حوزه به استقلال رأی خود و تقویت بنیه اقتصادی حوزه کوچک خود (چنانچه امروز هم چنین است) در مجموع به ثروت آن دولتهای کوچک و کل منطقه می‌انجامید و حاکمیت تشریفاتی اشکانیان بر این مجموعه بیشتر صحه‌ای قانونی به قدرت آنان بود تا مداخله‌ای بر اعمالشان، وضعیتی که به هیچ روی با سیاست تمرکزگرای ساسانیان همخوانی نداشت، سرتاسر دریای پارس به انضمام سواحل و بنادر آن این بار می‌بایست بصورت مجموعه ای هماهنگ زیر فرمان دولت مرکز و بورکرات ساسانی حرکت نمایند، سیاستی که ساسانیان به دقیق‌ترین شکل دنبال می‌کردند و پس از فتح خواراکس «دشت میشان» بدست اردشیر اول ساسانی به سال ۲۲۴ آغاز گردید با تسلط سپاه انوشیروان بر یمن در حوالی سالهای ۵۷۷-۵۷۶ میلادی کامل گردید و حاکمیت دولت ایران بر منطقه دیگر از صورت یک نظارت عالیه به حاکمیت نظامی مرکز درآمد، برنامه‌ای که قطعاً هدف غائی آن مسدودکردن راه نفوذ رومیان بر منطقه و جلوگیری از نفوذ آنان بر شبه جزیره عربستان بود. اهتمام ساسانیان بر حاکمیت خود در همه زوایا بر این آبراه و حفظ هویت ایرانی آن گوئی وظیفه‌ای بود که آنان تا پایان عمر خود به دقت دنبال کرده اند و نفوذ هر بیگانه‌ای ممانعت می‌کردند.<sup>۱۲</sup>

با ورود اسلام و رسمیت یافتن انگاره‌های دینی و فرهنگی جدید در ۶۵۱ میلادی به یکباره نامهای مکانها و عنوانین تاریخی نیز در مواجهه با خیل تازه واردین و فرهنگ نوآورده‌شان (اسلامی) رنگ و بوئی تغییر یافته (معرب شده) یا حتی کاملاً دیگرگون شده می‌یابند تا



گویششان بر اعراب مسمان هموارتر باشد در این راستا نام بسیاری از شهرها و رودها و کوهستانها عناوینی نامائوس با ادب پارسی می‌یابند، پسا فسا می‌شود پارسی فارسی، گلپایگان جر دفادقان گیلان جیلان، سپاهان اصفهان و ... و بر همین روال است که نام دریای پارس عیناً در منابع عربی سده چهارم هجری به بعد با نام معادل عربی خود بحرفارس نامیده می‌شود و این آبراه کهن هویت تاریخی خود را با همان نام و عنوان در بستر فرهنگ و جغرافیای عرب و اسلام قادر تمندانه تا امروز حفظ می‌کند، خیل گرانسنگ مفاخر فرهنگ و ادب پارسی و عربی که در طی این یکهزار و سیصد و اندی سال هر یک سرافرازانه سند اعتبار و هویت این دریای ایرانی هستند شاید آنقدر زیاد باشد که صرف نامیدن سرفصلها و مطالب آنها عنوان رساله‌ای ارجمند است و ما تنها به دلیل بضاعت اندک خود تنها سری به شاخص ترین آنها می‌زنیم تا با این روند تاریخی آشنایی یابیم. بیشتر منابع تاریخی و جغرافیای تاریخی پس از اسلام نیز عیناً عنوان دریای پارس را به عربی برگردانده بحر فارس نوشته اند و اصطلاح خلیج فارس کمتر گزارش شده است و در برخی موارد حتی تمایزی میان خلیج پارس و دریای عمان قائل نشده همه دریای جنوبی ایران را از اقیانوس هند تا پایان دریای پارس را بحر فارس نامیده‌اند.<sup>۱۳</sup> رواج کاربرد واژه بحر فارس در منابع جغرافیایی تاریخی آنچنان است که گویی هیچ آشنایی با واژه خلیج فارس نیست چرا که نگاه جغرافی نویسان عرب زبان سده سوم تا چهارم هجری چنانچه گفته شد به کل دریای جنوبی ایران شامل دریای پارس (بحرفارس) و دریای عمان به صورتی یک سویه با عنوان بحر فارس است. بخش بسیار بی‌نظیر منابع جغرافیایی کهن ایران عهد اسلامی نقشه‌های جغرافیایی سرزمینهای اسلامی و همسایه مسلمانان است که گاه هم رنگی و خود اثر هنری چشم‌نوازی است. در این میان نقشه‌های رنگین صورالاقالیم ابوذیبد بلخی (متوفی ۳۲۲) مجموعه‌ای بی‌بدیل است، ابواسحاق استخری (۳۴۶ هجری) در مسالک و الممالک عیناً مطالب و نقشه‌های رنگین او را به پارسی سده چهارم ترجمه و گزارش کرده است و در گفتاری با عنوان ذکر دریای پارس می‌نویسد: «اکنون یاد کنیم بعد از ذکر ولایت عرب شرح دریای پارس، به آن حکم آن کی این دریا بر دیار عرب می‌گردد و بیشتر ولایت اسلام آنست کی این دریا بر حدود آن



می‌گردد و شکل آن را صورت کنیم و هرچه به آن پیوند بازگوئیم، و آغاز آن قلزم گیریم (دریای سرخ) و جانب شرقی یادکنیم کی به حدود دیار عرب درمی‌گردد چنان کی یادکردیم تا عمان...). دریای پارس از آنچنان اهمیتی در مباحث اکوسیستم و ژئopolیتیک آسیای جنوب غربی برخوردار بوده که در بیشتر منابع جغرافیایی بخش ویژه‌ای با عنوان بحرفارس آمده که کهن ترین آنها شاید صورالاقالیم ابوظید بلخی والبداء و التاریخ مطهر بن طاهر مقدسی باشد. این نخستین باری است که محققی در نیمة سده چهارم هجری (۳۵۵) هم دریای پارس را بحرفارس ترجمه می‌کند و برای نخستین بار عنوان خلیج را بر این دریا می‌نہد.  
او می‌گوید: .... و یسمون بحر فارس: الخلیج الفارسی، طوله مائه و خمسون فرسخاً، و عرضه مائه و خمسون فرسخاً...<sup>۱۴</sup>

مسعودی در مروج الذهب (۳۴۶هجری) هم از بحرفارس (خلیج فارس) با این عبارت یاد می‌کند:

... خلیج آخر و هو بحر فارس، و یتهی الى بلاد الابله و الخشیات ... و عرضه فى الاصل خمس مائه ميل و طول هذا الخلیج الف و اربعمائه ميل، و ربما بصیر عرض طرفیه مائه و خمسین ميلاً و هذا الخلیج مثل الشکل یتهی احد زوایاه الى البلاد الابله، و عليه مما يلى المشرق ساحل فارس...<sup>۱۵</sup>

ابن رسته جغرافی‌نویس نیمة اول سده چهارم (۳۱۰ هجری) از این دریا این چنین می‌نویسد:

البحار المعروف فى العالم خمسه: بحرالهنـد، فارس و الصين ... بحرالروم، آفريقا، شام و الآخر الاقيانوس المـغربـى، بـحرـ بنـطـس و بـحرـ الطـبـرـستان و جـرجـان ... و يـخـرـجـ منهـ (من بـحرـ الـاحـمرـ) خـلـیـجـ الىـ نـاحـیـهـ فـارـسـ يـسـمـیـ خـلـیـجـ الفـارـسـ طـولـهـ الفـ وـ رـبـعـ مـائـهـ مـيلـ وـ عـرـضـهـ فىـ الاـصـلـ خـمـسـ مـائـهـ مـيلـ.<sup>۱۶</sup>

قدامة بن جعفر جغرافی‌نویس سده چهارم هم در کتاب ارجمند خویش الخراج که از کهن ترین نمونه‌های جغرافیای انسانی و اقتصادی است در باب پنجم از این اثر و در بخشی تحت

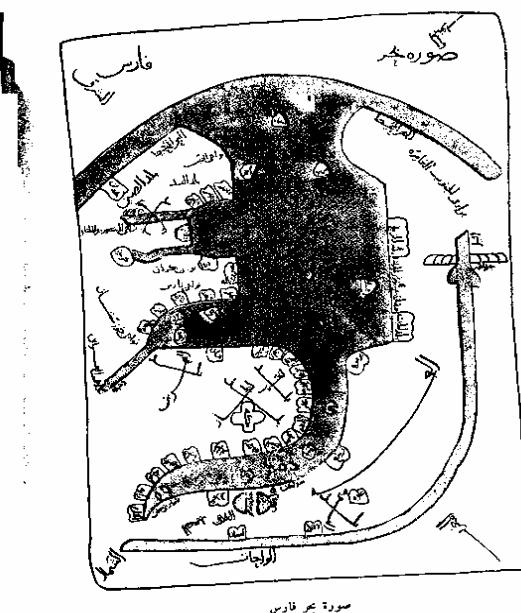


عنوان رودخانه ها، چشمه ها و صحراءها می نویسد: ... ثم يصب الجميع (النهر) الى بحر فارس و  
مقدار مسافة الدجلة منذ ابتدائهما الى منتهائهما ثمانی مائة ميل...<sup>۱۷</sup>

و بالآخره ابن حوقل نصیبی جغرافی نویس سده چهارم (۳۶۷ هجری) با ارائه نقشه  
بحرفارس و حوزه آبریز این دریا باز در گفتار ویژه ای با عنوان بحروفارس می گوید:  
والذى يجب آن يذكر بعد ديار العرب بحر فارس، لانه يشتمل على اكثر حدودها و تصل  
ديار العرب به و بكثير من البلدان الاسلام و تعتوره، ثم اذكر جوامع مما يشتمل عليه هذا البحر  
وابتدى بالقلزم (دریای سرخ) و ساحله مما يلى المشرق فانه يتنهى الى ايله...<sup>۱۸</sup>

در یغمان آمد گزارش شیوا و زیبایی روانشاد شمس الدین دمشقی جغرافی نویس سده هشتم  
هجری پیرامون دریای پارس ماهیت و اجزای آن را روایت نکنیم. او هم در این باره چنین  
می گوید:

... قال اهل العلم بذلك بحر فارس مامون كثير الخير لم يزل مركوباً و هيجه و اضطرا به اقل من  
سائر البحر و هو شيعة من بحر الهند و هو مثلث الشكل على هيئة القلع احد اضلاعه من البصره الى  
راس الجميله بلاء مهره ... و في هذا البحر من الجزائر المشهوره على السته التجار تسعه منها اربعه  
عامرء، و هي جزيرة خارك يحيط بها عشرون ميلاً، و بها مدينة لها جامع حسن و جزيره كاس  
تسمى جزيرة قيس (کیش)...<sup>۱۹</sup>



صورة بحر فارس

اینها تنها چند نمونه از پیشینه مکتوب، تاریخی دریائی کهن است که از نخستین روزهای شناسایی اش ایرانی بوده و هست. بر اساس همه منابع و مدارک که پرداختن به همه آنها هیچگاه در چنین نوشتاری کوچک نمی گنجد. ولی فهرستوار معروف ترین منابع جغرافیایی و تاریخی عربی زبان سده سوم تا هشتم هجری که در آنها بطور مستقیم و با عنوان بحر فارس یا خلیج فارس و یا بطور ضمنی در متن دیگر گزارشها به نام و مشخصات این دریا و با مطالعی کمابیش مشابه اشاره شده است اینهاست:

- ابن خردداد-المسالک و الممالک-سده سوم هجری
- قدامة بن جعفر-الخراج-سده چهارم هجری
- ابن رسته-اعلاق النفيسه-سده سوم هجری
- استخری-مسالک و الممالک-سده چهارم



- مسعودی - مروج الذهب والتنبيه و الاشراف - سده چهارم

- ابن حوقل - صورة الأرض - سده چهارم

- مقدیسی - البدأ و التاریخ - سده چهارم

- مقدسی - احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم - سده چهارم

- بیرونی - ابو ریحان محمد بن - تحقیق مالله‌هند - سده چهارم

- ابن اثیر - محمد بن - الکامل فی التاریخ - سده هفتم

- حموی - یاقوت - معجم البلدان - سده هفتم

- دمشقی - شمس الدین - نخبة الدهر - سده هشتم

- نویری دمشقی - شرف الدین - نهایة الارب فی فنون الادب - سده هشتم

- ابو الفداء - معجم البلدان - سده هشتم

و بسیاری جاهای دیگر که ما به ذکر شناساترین آنها بسنده می‌کنیم.

پیشینه و هویت این دریا آنچنان مستدل، تاریخمند و ثبت شده، و آنقدر ریشه‌دار و پایرجاست که مطمئناً با دسیسه استعمار و ساخت نامهای جعلی و پس از سخنان بی‌منطق و کودکانه چارلز بلگریو، نماینده انگلیس در حوزه خلیج پارس در فاصله سالهای (۱۹۴۹-۱۹۳۲) (sir charls belgave) که در راستای سیاستهای استعماری دولت خویش در منطقه و برای خوش‌آمد دست‌نشاندگانش در حوزه دریای پارس برای نخستین بار به سال ۱۹۳۵ اصطلاح مجعلول خلیج عربی را آنگاه که در پی جداسازی بحرین از ایران و استقلال بخشیدن به آن است و در مجله صوت البحرين عنوان می‌کند، نه تنها وقوعی نهاده نمی‌شود بلکه تنها خود و عالیجانابان باکینگهام را شاید قانع سازد بلکه طیف گسترده اندیشمندان و صاحب نظران مسائل سیاسی و تاریخی منطقه و جهان که هر اظهار نظری را مستدل به منابع و مدارک تاریخی می‌گویند و می‌پذیرند، این گونه سخنان بی‌ریشه مداهنه‌ای بیش نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. الواح بابل، ادوارد شی یرا، دکتر علی اصغر حکمت، ص ۳۶، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.



۲. همانجا، ص ۲۰۵، الواح سومری، ساموئل کریمی، داود رسایی، ص ۲۰۵، علمی فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳. Roland G. Kent, old Persia, *American oriental society*, p. 147, 1953.
۴. استرالیون، رساله جغرافیایی، کتاب شانزدهم، ص ۳۳۵، همایون صنعتی زاده، موقوفات دکتر افشار، اول ۱۳۸۲.
۵. همانجا.
۶. همانجا، ص ۳۷۰-۳۶۹ و دیگر جاها.
۷. هرودوت، تاریخها، جلد چهارم، ص ۱۰۸-۱۰۶ و جاهای دیگر.
۸. خلیج فارس در متون یونانی و لاتین وزارت امور خارجه ایران، فصلنامه هشتم، سال دوم، ص ۱۹-۱۸، ۱۳۷۱، استناد خلیج فارس، وزارت امور خارجه ایران، مجلد اول، ص ۲۸۰-۲۹.
۹. هرودوت، تاریخی، جلد ۴، ص ۱۱۰-۱۰۹، هادی هدایتی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- فرای ریچارد نیکلسون، میراث ایران، ص ۲۳۶، مسعود رجب نیا، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
- توین بی، آرنولد، جغرافیای اداری هخامنشیان، ص ۱۰۹ و ۱۶۸، همایون صنعتی زاده، موقوفات دکتر افشار، تهران؛ ۱۳۷۹.
- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۱۴-۱۷۱، روشناد دکتر معین، ۱۳۸۳.
۱۰. ورناندیک، آندره، تاریخ امپراتوری اشکانیان، ص ۱۳۸-۱۳۷، محمود بهفروزی پشمیان؛ کلاووی، مبانی تاریخ پارتیان، ص ۷۰ و ۷۱ و ۱۱۴، هوشنگ صادقی، فرزان، ۱۳۸۴.
- کالج، مالکوم، پارتیان، ص ۴۸ و ۷۴، مسعود رجب نیا، سحر ۱۳۵۷.
۱۱. توئین بی، همانجا، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۱۲. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، التاریخ، متن عربی، جلد اول، ص ۱۹۰، ۲۰-۱۹۰، ۱۹۸۶.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، متن عربی، جلد اول، ص ۴۲۶-۴۵۰، دارالكتب العلمیة، ۱۹۸۸؛ - دستوری، احمد بن ابی داود، اخبار الطوال، متن عربی، ص ۶۰-۶۵، شریف رضی؛
- ابن اثیر، علی بن کرم، الکامل فی التاریخ، متن عربی، جلد اول، ص ۲۸۷-۲۸۹، دارالاحیاء، ۱۹۸۹؛
- لوکونین، ولاڈیمیر گریگوویچ، تمدن ایران ساسانی، ص ۶۳-۶۴، عنایت الله رضا، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲؛ - خدادادیان، اردشیر ساسانیان، بخش دوازدهم، بهدید، ۱۳۸۰ و جاهای دیگر.
۱۳. ابن فقیه، احمدبن محمد همدانی، مختصر البیان، متن عربی، دخویه، ص ۸۴-۸۵، ۱۹۴۴.
۱۴. المقدسی، مطہرین طاهر، المبدأ و التاریخ، متن عربی، ص ۵۴-۵۷، ۱۹۰۷، لیدن.
۱۵. مسعودی، علی بن حسن، مروج الذهب، متن عربی، جلد اول، ص ۱۲۵-۱۳، دارالهجره، قم، ۱۴۰۴-۱۹۸۴.
۱۶. ابن رسته، احمد بن عمر، اعلاف النفیسه، متن عربی، ص ۸۵، ۱۸۹۱.
۱۷. ابن جعفر، قدامه، الخراج، متن عربی، باب الخميس، لیدن، ۱۹۶۷.
۱۸. ابن حوقل، ابی القاسم بن، صوره الارض، متن عربی، ص ۴۸-۵۱، دارالمکتبه الحیا، بیروت، ۱۹۹۲ و بالآخره ابن حوقل نصیبی جغرافی نویس سده چهارم (۳۶۷ هجری).
۱۹. دمشقی، شمس الدین، نخبه الدهر، متن عربی، ص ۸۶، سن پطرزبورگ، ۱۸۶۵.